

حقیقت یا مجاز بودن

صفات ذاتی الله تعالی

تهیه کننده: دکتر پدرام اندایش

به نام الله و به یاد الله و برای الله.

کلید واژه‌ها: صفات ذاتی الله تعالی - مجاز
و حقیقت - تراخی در «ثُمَّ استوی علی
العرش»

چکیده: در این مقاله با استفاده از قواعد
صرف، نحو و بلاغه و همچنین رعایت
معنای تراخی در «ثُمَّ استوی علی العرش»
و با رجوع به آیات قرآنی و احادیث نبوی

ثابت شده است که صفات ذاتی الله تعالی
در قرآن حقیقت هستند و مجاز نمی باشند
مقدمه:

در مورد صفات ذاتی الله تعالی در بین
مسلمانان دیر زمانی است که اختلافاتی به
وجود آمده است. این با وجود آن است که
در هیچ مذهبی از مذاهب اسلامی تقلید در
اصول دین جایز نمی باشد. این امر گاهی
در نتیجه‌ی اشتباه در بیان مفهوم این عقاید

می‌باشد و گاهی در نتیجه‌ی تدبیر کافی
نداشتن بر کتاب الله تعالی و غفلت از سنت
معصوم می‌باشد.

ناگفته نماند تقلید در اصول دین در هیچ
مذهبی جای ندارد و از شما که اعتقاد به
هر مذهبی دارید تقاضا دارم که این مطلب
را بخوانید و درباره‌ی آن تحقیق نمایید! چه
بسا که قرار داشتن الله تعالی در هر مکانی
مثل کاباره، مستراح و مکانهای پست دیگر

توهین به وی بوده و در شأن مقام لامتناهی
او نمی باشد. در مورد این موضوع کتابهای
بسیاری نوشته شده است و در این مقاله
فقط دلایلی را آورده ام که یا در آن کتابها
نیافته ام و یا ردّی برای آنها وجود داشته
است و من جواب ردّ را داده ام.

پیشینه: از همان قرون اولیه اسلامی با به
وجود آمدن خوارج که اعتقاد بر این داشتند
که الله تعالی دارای جسم است و بعد از آنها

جهم بن صفوان که با بحث‌های کلامی سنت
را زیر سوال می‌برد و قائل به تعطیل صفات
الله تعالی بود، این بحث غالباً به صورت
بحثی در حوزه‌ی معارف اسلامی و گاه‌با
استناد با قواعد زبان عربی بین علمای
اسلامی و کسانی که این عقاید را مطرح
می‌کردند، وجود داشته است. از آن بحث‌ها،
گفتگویی است که بین ابوالحسن اشعری –
کسی که عقیده‌ی اشعری را شرح داده است

— و امام احمد بن حنبل رد و بدل شده
است و در انتهای این بحث ابوالحسن
اشعری به عقیده‌ی امام احمد گرویده است
و قائل به حقیقت بودن صفات ذاتی الله
تعالی شده است.

الف: وجود «ثم» و تراخی در عبارت «ثم
استوی علی العرش».

همان طور که می‌دانیم «ثم» دال بر تراخی
و همچنین ترتیب دارد. به طوری که عملی

که بعد از آن قرار دارد، با مدتی تأخیر بعد
از عملی انجام می‌شود که در قبل از «ثم»
به آن اشاره شده است.

همچنین کلمه‌ی «استوی» به معانی برابر
شدن، به تکامل رسیدن، تمام شدن، استیلاء

و چیرگی پیدا کردن و استقرار یافتن می-
باشد^۱.

تمامی این معانی در آیاتی که که عبارت
«ثم استوی علی العرش» آمده است قابل
استفاده نیستند و اصلاً اگر از آنها استفاده

^۱ - لسان العرب مادهی «سوا».

شود، معنایی رسانده نمی‌شود؛ جز استقرار یافتن، استیلاء و چیرگی پیدا کردن.

حال بنگریم به ترجمه‌های فارسی موجود درباره‌ی این عبارت:

۱- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهٖ ۗ ۝۱۰﴾

لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾
[الأعراف: ٥٤]

ترجمه انصاریان: به یقین پروردگار شما
خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش
روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و
تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد،
شب را در حالی که همواره با شتاب روز
را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید
و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند

[پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان
[نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص
اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است،
پروردگار عالمیان.

۲- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ
إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾
[یونس: ۳]

ترجمه خرم دل: پروردگار شما خداوندی
است که آسمانها و زمین را در شش دوره
بیافرید، سپس به اداره‌ی جهان هستی
پرداخت. زمام اداره‌ی جهان هستی به
دست او است (و چرخش امور آن به فرمان
او). کسی میانجی نمی‌تواند بشود مگر پس
از اجازه‌ی او. این خدا است که صاحب و
پروردگار شما است، پس او را پرستش

کنید (نه دیگری را). آیا گوشزد نمی‌شوید
(و پند و عبرت نمی‌گیرید)؟

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ
تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ
الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ
تُوقِنُونَ﴾ [الرعد: ۲]

ترجمه خرمشاهی: خداوند کسی است که
آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید

برافراشت، سپس بر عرش استیلاء یافت، و
 خورشید و ماه را رام کرد که هر یک تا
 زمانی معین، سیر می‌کند [همو] کار [و بار
 جهان] را تدبیر می‌کند و آیات [خویش] را
 روشن بیان می‌دارد، باشد که شما به لقای
 پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۴- ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
 بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
 الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۹].

ترجمه صادقی تهرانی: کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز [زمان] آفرید. سپس این رحمتگر بر آفریدگان بر عرش (ربوبیت) چیره شد. پس به وسیله‌ی او - حال آنکه بسی آگاه است - (آنچه خواهی) جويا و پُرسا شو.

۵- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ
أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿[السجدة: ٤]

ترجمه فولادوند: خدا کسی است که
آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو
است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش
[قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او
سرپرست و شفاعتگری نیست؛ آیا باز هم
پند نمی‌گیرید؟

۶- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ٤]

ترجمه مکارم شیرازی: و کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را

در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از
آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل
می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و
هر جا باشید او با شما است، و خداوند
نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

ترجمه بهرام پور: او کسی است که آسمان‌ها
و زمین را در شش روز آفرید، سپس [برای
تدبیر جهان] به عرش پرداخت. آنچه در
زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون آید و

آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا
رود [همه] را می‌داند، و هر کجا باشید او با
شماست، و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

ترجمه مجتبوی: اوست که آسمانها و زمین
را در شش روز - شش دوره - بیافرید،
سپس بر عرش - مقام فرمانروایی و تدبیر
امور - برآمد. آنچه در زمین فرو رود و
آنچه از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان
فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را

می‌داند، و او هر جا که باشید با شماست، و
خدا بدانچه می‌کنید بیناست.

ترجمه معزی: او است آنکه آفرید آسمانها
و زمین را در شش روز سپس استوار شد
بر عرش داند آنچه را فرو رود در زمین و
آنچه برون آید از آن و آنچه فرود آید از
آسمان و آنچه بالا رود در آن و او با شما
است هر جا باشید و خدا است بدانچه
می‌کنید بینا.

ملاحظه می‌شود که سه ترجمه برای استوای
بر عرش وجود دارد و همچنین در تمامی
ترجمه‌ها «ثُمَّ» با مفهوم تراخی ترجمه شده
است:

۱- استیلاء یافتن.

۲- پرداختن.

۳- استقرار یافتن.

با کمی تدبر متوجه می‌شویم که فقط عبارت
سوم می‌تواند ترجمه‌ی درست باشد؛ زیرا
قبل از آفرینش آسمانها و زمین نیز الله
تعالی بر عرش استیلاء و چیرگی داشت و
همچنین به آن می‌پرداخت. بنابراین با توجه
به وجود «ثُمَّ» که بیانگر تراخی و ترتیب
می‌باشد، فعل «استوی علی العرش» بعد از
آفرینش آسمانها و زمین صورت گرفته
است. در نتیجه معنایی که برای «استوی

علی» باقی می ماند، همان استقرار یافتن است. عده ای می گویند: «معنای آن تسلط یافتن است و منظور از عرش الله تعالی همان محل حکومت او می باشد و او بعد از آفرینش آسمانها و زمین که محل پادشاهی او می باشد، بر آنها تسلط یافته است». در جواب گفته می شود: «اگر این چنین بود باید به جای «ثم» از «ف» که به معنای تعقیب است استفاده شود، زیرا تسلط الله

تعالی بر عرش و محل حکومتش درست
پس از آفرینش آن ایجاد می‌گردد. ولی در
این جا «ثم» آمده است و اگر این قول
درست باشد، معنای آن می‌شود: «الله تعالی
آسمانها و زمین را آفرید سپس بعد از مدت
زمانی بر آن تسلط یافت» و چنین امری
محال می‌باشد.

حال به دلایل دیگری می‌پردازیم:

الف - الله تعالى می فرماید: ﴿أَمِنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ (۱۶) أَمِنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷)

[الملک] (آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است تا شما را در زمین فرو برد، پس به ناگاه زمین به تپیدن افتد؟ * یا آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است تا بر شما طوفانی فرستد و در نتیجه‌ی آن

بفهمید که منظور از ترساندن من چه می-
باشد؟).

در اینجا از کسی ترسانده شده است که بر
بالای^۱ آسمان می‌باشد. عده‌ای آن را

۱ - «فی» مجازاً به معنای «علی» می‌باشد. همان
گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَسِيحُوا فِي
الْأَرْضِ﴾ [توبه: ۲] (بر روی زمین بگردید). یا از
زبان فرعون لعین به ساحران مسلمان شده می-

ملائک ترجمه نموده‌اند؛ ولی این ترجمه به سه دلیل درست نمی‌باشد:

- ۱- ملائک جمع هستند و افعال «یخسف» و «یرسل» مفرد می‌باشند و اگر منظور از «من» موصوله ملائک باشد، و «من»

فرماید: ﴿وَلَا صَلَّبْنٰكُمْ فِیْ جُذُوْعِ النَّخْلِ﴾ [طه: ۷۱]
(و شما را بر تنه‌ی درختان خرما آویزان نمی‌کنم).

موصوله دارای معنای جمع باشد،
ضمیر این دو فعل که به ملائک باز
می‌گردد، باید به صورت جمع
باشد و گفته شود: «أَنْ يَخْسِفُوا» و
«أَنْ يَرْسَلُوا».

۲- این تنها الله تعالی پروردگار
جهانیان است که می‌تواند در
حالی که بر بلندای آسمانها قرار
دارد، کاری مثل فرو بردن در

زمین یا فرستادن تندباد را بر روی
زمین انجام دهد. اگر منظور از
«مَن» موصوله در اینجا ملائک
باشد، چگونه ملائکی که در
آسمان هستند می‌توانند مردم را
در درون زمین فرو برند و یا
تندبادی را بفرستند.

۳- الله تعالی فعل «یخسف» را در
جایی دیگر به طور مستقیم به

خودش نسبت می دهد. می فرماید:

﴿أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ

يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ

الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

(۴۵) ﴿[النحل]﴾ (آیا کسانی که از

روی بدی، مکر و حيله به کار

می بندند از این امنیت یافته اند که

الله آنها را در زمین فرو نبرد یا آن

که از جایی که احساس نمی کنند،

عذابی به آنها نرساند؟). مشاهده می‌کنیم که فعل «یخسف» در اینجا به طور مستقیم به الله تعالی اسناد داده شده است.

ب- در مورد وحی از فعل مصدر «نزول» و «إنزال» استفاده می‌شود. بدین معنا که وحی از بالا به پایین فرستاده می‌شود. عده‌ای می‌گویند: «منظور از نزول، نزول یافتن مقام است»؛ بدین معنا که وحی از

مقامی بالاتر به مقامی پایین تر نزول می-
 یابد. این سخن نمی تواند درست باشد، زیرا
 وحی از الله تعالی به جبرئیل علیه السلام می رسد و
 از جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و این در حالی
 است که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام جبرئیل علیه السلام
 بالاتر می باشد.

ج- یکی از صفات الله تعالی «الأعلى»
 است و این در حالی است که ما در «الدنیا»
 زندگی می کنیم. این دو اسم دقیقاً متضاد

یکدیگر هستند، با این تفاوت که «الأعلى»
مذکر است و «الدنيا» مؤنث می‌باشد.
بنابراین شایسته نیست که کسی را که
«أعلى» می‌باشد در «دنيا» برای او مکانی
قائل شویم.

د- در تعریف مجاز داریم: مجاز عبارتی
است که دارای معنای ثانویه می‌باشد و با
توجه به وجود قرینه‌ی مانعه، معنای
ظاهری آن برداشت نمی‌شود.

می‌گوییم: اگر منظور از صفاتی که از الله تعالی در قرآن آمده است، معنای مجازی آن باشد، قرینه‌ی مانعه برای این امر چه می‌باشد؟

اگر قرینه عقل است، کدام عقل این چنین حکم کرده است؟ آیا غیر از این است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ [الروم: ۳۰]

ترجمه مکارم شیرازی: پس روی خود را
متوجه آیین خالص پروردگار کن! این
فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن
آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛
این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم
نمی‌دانند!

ترجمه: فولادوند: پس روی خود را با
گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن،
با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن

سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر
نیست. این است همان دین پایدار، ولی
بیشتر مردم نمی‌دانند.

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ
يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ
أَوْ يُمَجَّسَانِهِ...» (هر [انسان] زایده شده‌ای
بر اساس فطرت اسلام به دنیا می‌آید و این
پدر و مادر هستند [که فطرت او را تغییر
می‌دهند] و او را یهودی یا مسیحی یا آتش

پرست می‌نمایند...)'. آیا غیر از این است
که وقتی یادی از خداوند در نزد کودکی

۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۱۳۸۵. صحیح مسلم
۶۹۲۶ و ۶۹۲۷ و ۶۹۲۸ و ۶۹۲۹ و ۶۹۳۰ و
۶۹۳۱ و ۶۹۳۲؛ سنن ابوداود ۴۷۱۶ و ۴۷۱۸؛
سنن ترمذی ۲۱۳۸ و بسیاری از احادیث دیگری
که دارای سند صحیح می‌باشند و در کتب حدیث
نبوی آمده‌اند.

صورت می گیرد، او برای یافتن الله تعالى رو
به آسمان می نماید؟!!!

اگر قرینه مانعه عقلی می باشد، دیگر اسم
تفسیر را تفسیر ادبی نباید نامید بلکه آن را
تفسیر درائی یا همان تفسیر به رأی باید نام
گذاری نمود! الله تعالى درباره ی تفسیر
قرآن می فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ
لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۴۴)
[النحل] (و یاد(قرآن) را بر تو نازل نمودیم

تا برای انسانها آنچه را که به سوی آنها نازل
شده است را توضیح دهی و باشد که تفکر
نمایند). بنابراین اگر به دنبال قرینه‌ی مانعه
می‌باشیم، بهتر است به سنت پیامبر ﷺ
رجوع نماییم و این در حالی است که امام
بیهقی رحمه الله تعداد ۱۰۸۲ عدد حدیث را
در کتاب خود «الأسماء و الصفات» آورده

است که ۲۵۱ عدد از آنها^۱ دال بر حقیقت بودن صفات ذاتی الله تعالی در قرآن می- باشند. البته باید توجه داشت که چنین احادیثی خیلی بیشتر از این تعداد حدیث آورده شده در این کتاب می-باشند. در ضمن

۱ - حدیث ۶۱۶ تا ۷۷۱ و ۷۹۱ تا ۷۹۳ و ۸۳۵ تا ۹۱۱ و ۹۴۳ تا ۹۵۸.

در حدیث متواتر^۱ آمده است: «در الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» [یونس: ۲۶]
(برای کسانی که نیکی کنند، حسنی و زیاده)

۱ - حدیث یا خبر یا روایت تاریخی متواتر به نقل
قولی گفته می‌شود که آن قدر تعداد راویان آن زیاد
باشد که امکان دست به یکی کردن آنها برای جعل
آن خبر یا روایت وجود نداشته باشد.

خواهد بود) منظور از حسنی بهشت است و
منظور از زیاده دیدنِ الله می باشد).^۱

۱ - نظم المتناثر من الحديث المتواتر از محمد بن
جعفر الکتانی حدیث شماره ۳۱۰. درباره‌ی آن
آورده است: در شرح المواهب آمده است این
حدیث از (۱) ابی موسی، (۲) کعب بن عجره، (۳)
ابن عمر، (۴) ابی بن کعب، (۵) انس، (۶)
ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و به

رد شبهات:

صورت موقوف از ابوبکر صدیق، حذیفه [امانتدار پیامبر ﷺ]، ابن عباس، ابن مسعود رضی الله عنه و گروهی از تابعین رحمهم الله وارد شده است... یحیی بن معین گفته است: [این حدیث] نزد من با هفده سلسله محدث وجود دارد که سند تمامی آنها صحیح است...

ممکن است گفته شود: «با این اوصاف شما
الله تعالی را محدود نموده‌اید». ولی با
آوردن حدیثی از پیامبر ﷺ که ابوذر رضی الله عنه آن
را روایت کرده است، این گفته را رد می-
نمایم: «یا أبا ذر ما السموات عند الكرسي
إلا كحلقة ملقاة بأرض فلاة وفضل العرش
على الكرسي كفضل الفلاة على الحلقة» (ای

ابوذر! آسمانها در برابر کرسی^۱ به مانند
انگشتی در صحرا می باشند و فضیلت

۱ - منظور از کرسی همان عبارتی است که در آیه
الكرسى آمده است: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ﴾ (کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته
است).

عرش بر کرسی به مانند فضیلت صحرا بر
انگشتر است)'.^۱

۱ - حلیۃ الأولیاء ۱-۱۶۶؛ در مقدمه‌ی کتاب
أحادیث وردت فی العرش (من صحیح الجامع
الصغیر) للشیخ الالبانی رحمه الله تهیه شده توسط:
أبو أحمد معتر أحمد عبد الفتاح ۲۳-۵-
۱۴۲۵) (این کتاب توسط اینجانب به فارسی ترجمه
شده است و در سایت کتابناک موجود می‌باشد)

بدین ترتیب درست است که دورترین ستاره‌ای که شناخته شده است، ۱۳ میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارد^۱ و ما در

تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۴۱۹ ذیل آیه الكرسی.
تفسیر الطبری ج ۵ ص ۳۹۹ حدیث شماره‌ی ۵۷۹۴. تفسیر القرطبی ج ۳ ص ۲۷۸ ذیل آیه الكرسی.

^۱ - برگرفته شده از لینک زیر:

برابر این دنیا افسیلونی بیش نمی‌باشیم؛ ولی
این آسمان به علاوه‌ی شش آسمان دیگر،
افسیلونی در برابر کرسی هستند و کرسی
نیز افسیلونی در برابر عرش بی‌انتهای می-
باشد.

ممکن است گفته شود: در بلندای آسمان
قرار داشتن الله تعالی با این آیه تناقض دارد

www.isna.ir/news/95030301230/

و این آیه بیان می‌دارد که الله تعالی در هر
 جهتی می‌باشد: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ
 فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 (۱۱۵)﴾ [البقرة]

مکارم شیرازی: مشرق و مغرب، از آن
 خداست! و به هر سو رو کنید، خدا
 آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست!

فولادوند: و مشرق و مغرب از آن خداست؛

پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به]

خداست. آری، خدا گشایشگر دانا است.

خرم دل: خاور و باختر (و همه‌ی جهات

دیگر) از آن خدا است، پس به هر سو رو

کنید، خدا آنجا است. بی‌گمان خدا

گشایشگر است (و بر مردم تنگ نمی‌گیرد)

و بسی دانا است (به قصد و نیت کسی که
بدو روی می آورد).

باید توجه داشت با توجه به حدیث اخیر
انسان به هر سو روی کند، آن جهت را انتها
به الله تعالی می رسد، همچنین باید توجه
داشت که لفظ «ثُمَّ» اشاره به دور دارد و
برای اشاره به نزدیک استفاده نمی شود.
بنابراین ترجمه زیباتر آیه می شود: به هر

سو روی کنید در مکانی بسیار دور [از دید
بشر] الله تعالى در آنجا قرار دارد.

ممکن است گفته شود: «بدین ترتیب برای
الله تعالى مکان قائل شده‌اید». در جواب
می‌گوییم: بر اساس عقیده‌ی اهل اثر نه گفته
می‌شود: الله تعالى دارای مکان است و نه
گفته می‌شود: الله تعالى دارای مکان نیست.
زیرا چنین عبارتی در قرآن و بر زبان
پیامبر ﷺ جاری نشده است. ولی این را می-

گویم که وقتی گفته می‌شود الله تعالی در دنیا نیز واقع شده است، این خود مکان دادن به الله تعالی می‌باشد، زیرا گفته شده است: که الله تعالی در مکانی مثل دنیا نیز قرار دارد.

ممکن است گفته شود: «بدین ترتیب با حقیقت فرض کردن صفات ذاتی الله تعالی او را به مخلوق تشبیه نموده‌اید». ولی در جواب می‌گویم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ

کَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

[الشوری] (هیچ چیزی در هیچ صفات ذاتی
به مانند او نیست و او شنوای بیناست).
بدین معنا که الله تعالی چیزی مافوق آن
است که بتوان در ذهنی که از امور مادی
هر چیزی در آن شکل می گیرد، درک شود
و همچنین در آن فرموده شده است که او
شنوای بینا است. اگر فرض بر این باشد که
هر چیزی در الله تعالی وجود داشته باشد

دیگر در مخلوق وجود ندارد و یا برعکس،
پس چگونه شنیدن و دیدن را به او نسبت
می‌دهیم، و می‌توان گفت: مگر او مخلوق
است که ببیند و بشنود. در هر حال باید
گفت: درست است که الله تعالی می‌بیند و
می‌شنود، ولی دیدن و شنیدن او به مانند
هیچ مخلوقی نبوده و با هیچ مخلوقی قابل
مقایسه نمی‌باشد.

فایده این مقاله:

جدا دانستن الله تعالى از مخلوقاتش پاک
بودن و منزّه بودن او را نشان می‌دهد و
باعث درک درست، حقیقی و ایمانی از الله
تعالی می‌شود و انسان را به فطرتی که بر
آن آفریده شده است و مد نظر اسلام می-
باشد باقی نگه می‌دارد.

در خاتمه از خواننده‌ی گرامی می‌خواهم در
این مقاله تدبیر نماید به کتابهای بیشماری که
در این زمینه در نرم افزار المكتبة الشاملة

وجود دارد، رجوع نماید. این نرم افزار در اینترنت موجود می باشد و قابل دانلود کردن است. تعدادی از این کتابها را ترجمه نموده - ام که نام یکی از آنها «اثبات بالا بودن الله تعالی» است که در سایت کتابناک موجود می باشد.

منابع:

۱- ترجمه قرآن کریم از مهدی الهی

قمشهای چاپ اول ۷۰/۵/۳۰

مؤسسه‌ی مطبوعاتی خزر.

۲- ترجمه قرآن کریم از آیت الله حسین

انصاریان فروردین ۱۳۹۵ انتشارات

تلاوت.

۳- ترجمه قرآن کریم از عبدالمحمد

آیتی چاپ ۱۳۷۱ انتشارات

سروش.

۴- ترجمه قرآن کریم از ابوالفضل بهرام
پور انتشارات آوای تهران چاپ
۱۳۹۰.

۵- ترجمه قرآن کریم از دکتر مصطفی
خرم دل چاپ سوم ۱۳۷۹ نشر
احسان.

۶- ترجمه قرآن کریم از بهاء الدین
خرم‌شاهی نشر جامی ۴ آذر ۱۳۸۶.

۷- ترجمه قرآن کریم از آیت العظمی

دکتر محمد صادقی تهرانی (ترجمان
قرآن).

۸- ترجمه قرآن کریم از محمد مهدی

فولادوند رحمت الله انتشارات پیام
عدالت چاپ ۹۳.

۹- ترجمه قرآن کریم از سید جلال

الدین مجتبوی ۱۲ شهریور ۱۳۸۸
چاپ جمهوری اسلامی.

۱۰- ترجمه قرآن کریم از محمد کاظم

معزی چاپ اول ۷۲/۱۲/۱۱

چاپخانه بزرگ قرآن کریم.

۱۱- ترجمه قرآن کریم از آیت الله ناصر

مکارم شیرازی دی ماه ۱۳۷۶

رمضان ۱۴۱۸ چاپ سوم. ناشر:

دارالقرآن.

۱۲- لسان العرب تأليف: محمد بن

مكرم منظور افريقى مصرى. ناشر

دار صادر - بيروت چاپ اول

۱۳- صحيح البخارى (بخارايى). تأليف:

محمد بن إسماعيل أبو عبدالله

البخارى الجعفى. دار طوق النجاء.

۱۴- صحيح مسلم. تأليف: أبو الحسين

مسلم بن حجاج بن مسلم القشيري

النيسابوري (نیشابوری). دار الجیل

بیروت + در الأفاق الجديدة بیروت.

۱۵- سنن ابی داود. تألیف: سلیمان بن

الأشعث أبو داود

السجستانی (سیستانی) الأزدي. ناشر

دار الفكر.

۱۶- سنن الترمذی. تألیف: محمد بن

عيسى أبو عيسى الترمذی السلمي.

دار احیاء التراث العربی بیروت.

١٧- سنن النسائي. تأليف: أحمد بن

شعيب أبو عبد الرحمن النسائي.

ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية -

حلب. چاپ دوم، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

١٨- سنن ابن ماجه. تأليف: ابو عبدالله

محمد القزويني. دار الفكر بيروت.

١٩- الأسماء و الصفات. مؤلف: أحمد

بن الحسين بن علي بن موسى

الخُسرَو جردى الخراساني، أبو بكر

البیهقی (المتوفی: ۴۵۸ھ). ناشر:

مکتبۃ السوادى، جدہ. چاپ اول.

۱۴۱۳ھ - ۱۹۹۳م

۲۰- نظم المتناثر من الحديث المتواتر

از أبو عبد الله محمد بن أبي الفيض

جعفر بن إدريس الحسنی الإدريسی

مشهور به الکتانی (متوفی:

۱۳۴۵ھ).

٢١- حليۃ الأولياء وطبقات الأصفياء.

تأليف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله

الأصبهاني. ناشر: دار الكتاب العربي

- بيروت. چاپ چهارم ١٤٠٥.

٢٢- كتاب أحاديث وردت في العرش

(من صحيح الجامع الصغير) للشيخ

الالباني رحمه الله. تأليف: أبو أحمد

معتز أحمد عبد الفتاح ٢٣-٥-

١٤٢٥.

٢٣- جامع البيان في تأويل

القرآن (تفسير طبري). مؤلف: محمد

بن جرير الطبري. ناشر: مؤسسة

الرسالة. چاپ اول ١٤٢٠ هـ ق

٢٠٠٠ م.

٢٤- تفسير القرطبي. مؤلف: ابو عبدالله

محمد بن احمد القرطبي.

٢٥- تفسير ابن كثير. مؤلف: ابوالفداء

اسماعيل البصري ثم الدمشقي. ناشر:

دار الكتب العلمية – منشورات محمد

على بیضون – بیروت – چاپ اول

۱۴۱۹ هـ ق

۲۶- سایت www.isna.ir